

تاثیر پذیری سراج الدین سگری از شاعران گذشته

دکتر فائزه کرن*

چکیده:

سید سراج الدین سگری معروف به سراجی یکی از شاعران گمنام اما توانا در قرن ششم و هفتم هجری قمری بوده است. او شاعری قصیده سرا بوده و در اشعارش از شعرای پیشین خود مانند فرخی، سید حسن غزنوی، انوری، ادیب صابر، مجیرالدین بیلقانی تاثیر بسیاری پذیرفته است. مقاله حاضر به بررسی اشعار سراجی در قیاس با سایر شعرای ذکر شده می پردازد و این نکته را بررسی می کند که سراجی تا چه حد از شعرای پیش از خود تاثیر پذیرفته است.

واژه های کلیدی: معرفی سراج الدین سگری، فرخی و سید حسن غزنوی و ادیب صابر و مجیرالدین بیلقانی و انوری.

* عضو هیات علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بانوان، آل_سی، لاهور

سید سراج الدین سگری از شاعران معروف و بنام قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری ایران است. نامش سراج الدین بوده و در اشعارش نام سراج (چراغ) و سراجی (درخشنده) را به تخلص برمی گزیده است.

او خود در دیوانش چنین می گوید

سرفرازا! بنده داعی سراجی آن که برد در چه؟ دریای شرف از نسبت مختار دست
(دیوان خطی سراجی ص ۲۰، بیت ۹)
خدایگان! بنگر به شعر بنده سراج که در ثنای گفت بر چسان شعار گرفت
(همان، ص ۱۲۵، بیت ۱)

سراجی بارها در دیوان خود به خراسان که زادگاهش بوده اشاره کرده. آنجا که می گوید:

فخر بر مکران نمود اندر هوای خدمت گرچه اصل پاکش از خاک خراسان در رسید
(همان، ص ۱۸۸، بیت ۷)

بنده داعی سراجی آنکه اندر مدح تو طرز الفاظش چو الفاظ خراسانی بود
(همان، ص ۱۱۱، بیت آخر)
من ثنای تو به الفاظ خراسان گویم که مرا آب و گل از خاک خراسان برخاست
(همان ص ۱۹۱، بیت ۱۵)

ولی از جهتی دیگر، همواره نام او را با نسبت سگری و سجستانی در منابع مختلف ذکر کرده اند که می توان چنین تفسیر کرد که وی ساکن سیستان بوده است.

نویسنده خلاصه الاشعار (برک ۵۲۴) مینویسد: اصلیت او از کیچ و مکران بوده که جزو خاک سیستان بوده اند و در نتیجه نام سراجی با سگری همراه شده است (اصل مشارالیه از نواحی کیچ و مکران است به دارالملک سیستان و به این واسطه به سراجی سگری مشهور است). (مهندات ۱۳۸۸ ه ش، ص ۱۱۸) محل تولد سراجی دقیقاً مشخص نیست اما به قول تقی الدین کاشانی و مولف صحف ابراهیم و ذبیح الله صفا اصل او از سگزآباد نیشابور بوده است. (صفا، ج ۳، ص ۳۶۴) در خلاصه الاشعار تاریخ قتل وی در سال ۶۵۲ ه نوشته شده است که مدفن وی در دهلی است. (سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۶۰)

سراج الدین سگری در تمام اصناف شعر طبع آزمایی کرده، اما تمرکز اصلی سروده های وی در زمینه قصیده بوده است. وی در قصاید خود از شاعران گذشته مانند فرخی، ادیب صابر، سید حسن غزنوی، انوری و مجیر الدین بلقانی بسیار تاثیر فرا گرفته است.

در مقاله حاضر اشعار شاعران گذشته سراجی را با اشعار خود وی مقایسه می کنیم تا میزان تاثیر پذیری او از شاعران پیش از وی را بتوان تبیین کرد.

سراج الدین سگری و فرخی:

فرخی سیستانی شاعر عصر غزنوی بود و وی نیز مانند سراجی، سیستانی بود. نام کامل او ابوالحسن علی بن جلولغ سیستانی است. وی از شاعران نامدار پارسی‌گوی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که در سبک خراسانی شعر می‌سرود.

پدر فرخی از ملازمان امیر خلف بانو آخرین امیر صفاری بود. علی بن جلولغ (فرخی) در ابتدا در خدمت یکی از دهقانان توانگر سیستان بود و در حمایت او شعر می‌سرود. فرخی با هدف بدست آوردن ثروت بیشتر از سیستان سفر کرده و به دربار چغانیان (در حدود ترمذ در جنوب ازبکستان امروزی) رفت. وی شعری در قالب قصیده سرود و آن را «با کاروان حله» نامید و آن شعر را به عمید اسعد چغانی وزیر امیر تقدیم کرد. معروف است که فرخی روز بعد قصیده‌ای به نام «داغگاه» سرود و آن را برای امیر که در محل داغ زدن گوسفندان به عیش و نوش سرگرم بود خواند. امیر و وزیر وی با دیدن ظاهر ساده فرخی با آن جامه محلی سیستانی و کفش فرسوده انتظار چنین شعر استواری را از او نداشتند و با شنیدن آن به وجد آمدند. امیر چهل کراهاسب به فرخی هدیه کرد و او را از نزدیکان دربار خود قرار داد.

وی علاوه بر تسلط بر شعر و ادب در موسیقی نیز مهارت داشت و به دلیل این مهارت توانست به دربار ابوالمظفرشاه چغانیان و سپس به دربار غزنه سلطان محمود غزنوی راه یابد و جایگاهی والا بدست آورد. در این هنگامه روزگار بزم و رزم سلطان، فرخی، شاعر ساده دل اما بلندپرواز سگری که برای نام و نان به غزنه آمده بود از محیط خویش تاثیر بسیار گرفت، و عجیب نیست که رنگ این محیط را در سخن او تا بدین حد بتوان دید. در واقع نه تنها تصویر مجالس سلطان در این اشعار منعکس است، بلکه توطئه‌ها و جزر و مدهای دوران امیران و وزیران نیز در اشعار وی جلوه می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۰)

فردوسی طوسی، عسجدی مروزی، عنصری بلخی، منوچهری، شعرای معاصر فرخی در دربار محمود غزنوی بودند.

تعداد ابیات دیوان قصایدی که در دست است و در این نسخه مدون شده است ۹۵۶۴ بیت است. (فرخی: ۱۳۱۱ ش، ص ۱) فرخی یکی از شاعران ممتاز قصیده سرای ایرانی است. اشعار وی در میان قصیده سرایان به سادگی و روانی و استحکام و متانت ممتاز است. نکته جالب این که فرخی و سراجی هر دو شاعران سیستانی هستند، و سراجی از فرخی تاثیر بسیاری گرفته است.

سراجی چند قصیده به تقلید از فرخی سروده است که آن قصاید از لحاظ وزنی شباهت بسیاری دارند: نمونه:

سراجی	فرخی
ای تنگچشم ترک سمن ساق، ماهروی	ای ابر بهمنی نه به چشم من اندری

از چشم من نهان چه کتی سال و ماه روی؟
چشم ستاره بار شد از مهر روی تو
رخ در مکش ز چشم من، ای ترک ماه روی!
بگشای پیش روی رهی گاهگاه چشم
بنای پیش چشم رهی گاهگاه روی
(سراجی، ص ۲۳، بیت ۱۱، ۱۰، ۱۲)
تن زن زمانکی و بیاسای و کم گری
این روز و شب گریستن و زاریت ز چیست؟
نه چون منی غریب و غم عشق بر سری
بر حال من گری که نباید گریستن
بر عاشق غریب زیار و ز دل بری
(فرخی، ص ۳۸۲، بیت ۱۱، ۱۰، ۹)

این قصیده را نیز سراجی در وزن قصیده فرخی سروده است.

نمونه :

سراجی
تا پدید آمد خط چون مور بر گلنار یار
همچو مویی گشتم اندر عشق آن زیبا نگار
مور اگر گوید سخن پس آن منم در هجر دوست
موی اگر دارد روان پس آن منم در عشق یار
مور دیدی کش بود بر دل ز هجران کوه غم
موی دیدی کش بود دامن ز خون دریا کنار
(سراجی، ص ۱۶، بیت ۱۹، ۱۸، ص ۱۷، بیت ۱)
فرخی
چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرینان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بقیاس
بید را چون پَرّ و طولی برک روید بیشمار
دوش وقت نیمشب بوی بهار آورد باد
حبذا باد شمال و خرما بوی بهار
(فرخی، ص ۱۷۷، بیت ۵، ۴، ۳)

به نظر می رسد که سراجی این قصیده را نیز در تقلید از فرخی سروده است.

نمونه :

سراجی
پیام داد به من دولت از زبان جهان
که سوی اهل هنر اوست ترجمان جهان
چه گفت؟ گفت که از روزگار چند کشی
میان محنت و غم جور بیکران جهان
چرا؟ به خدمت درگاه آن ملک نروی
که در عطا و سخا اوست داستان جهان
(سراجی، ص ۴۱، بیت ۱۲، ۱۱، ۱۰)
فرخی
مرا دلیست که از چشم بد رسیده به جان
بلائی من ز دلست اینست درد بی درمان
ترا چگویم گویم مرا ز چشم بدزد
ترا چگویم گویم مرا ز دل بستان
گرم ز چشم ندردی تباه گردد عیش
ورم ز دل نستانی نفور گردد جان
(فرخی، ص ۳۲۸، بیت ۱۷، ۱۶، ۱۵)

این تأثیر پذیری در دیوان سراجی دیده می شود. در اینجا تعدادی از اصطلاحات و ترکیبات مشترک سراجی و فرخی توضیح داده می شود.

فرخی:

۱- فرخی در دیوان خود از کلمه ی لاله نعان برای تشبیه استفاده کرده است.
که فروغش بر زمین چون لاله نعان بود که شرارش بر هوا چون دیده عهر شود
(فرخی، ص ۵۰، بیت ۲)

سراجی:

سراجی هم لاله نعان را بری تشبیه بکار می رود.
می چون لاله نعان به چمن برگ چمن هر سحر عیش دل از لاله نعان برداشت
(سراجی، ص ۲۳۰، بیت ۱۷)

فرخی:

۲- فرخی برگ چنار را به دست پنجه مردم تشبیه می کند:
تا رباید جام های سرخ رنگ از شاخ گل پنجه ها چون دست مردم سر برآورد از چنار
(فرخی، ص ۱۷۷، بیت ۷)

سراجی:

سراجی نیز در اشعار خود همین تشبیه را استفاده کرده است.
آبروی خصم پیش آتش خشم تو چیست پای بط بر روی خاک و باد در دست چنار
(سراجی، ص ۲۶، بیت ۱۶)

فرخی:

۳- فرخی در دیوان خود واژه شاد خوار را به معنی فرحناک و شادمان بکار برده، مثلاً
همچنان خواهم که باشی خسرو و شادان دلت تن درست و شادمان و شاد کام و شاد خوار
(فرخی، ص ۹۰، بیت ۴)

سراجی:

سراجی نیز شادخوار را هم به معنی فرحناک و شادمان بکار می رود.

نمونه

اشعار:

باد چشم هر دو آن روشن به روی یکدگر هر دو آن با یکدگر در ناز و نعمت شاد خوار
(سراجی، ص ۷۰، بیت ۸)

فرخی:

۴- فرخی تاتار را که شهری در ترکستان است با عبارت مشک خیز و حسن خیز بکار برده است. وی
می گوید:

ای دل نا شکیب مزده بیار کامد آن شمسۀ بتان تثار
(فرخی، ص ۱۴۴)

سراجی:

سراجی میگوید:

سخن گویند یارام ز کشمیری و تاتاری چو یارم یار در کشمیر و در تاتار کی باشد؟
(سراجی، ص ۱۱۲، بیت ۱۸)

۵- مشک افشان:

فرخی:

ز رنگ لالۀ او و ز دم بنفشۀ او جهان نگار نمایست و باد مشک افشان
(فرخی، ص ۲۵۴، بیت ۱۹)

سراجی:

زلف مشک افشان او گرد بنا گوشش بین بیضۀ عنبر مگر بر صحن کافور آمده است
(سراجی، ص ۸۳، بیت آخر)

۶- تازه گردان:

فرخی:

تا خزان را تازه گرداند بهار تا هوا را تیره گرداند خزان (فرخی، ص ۲۶۴، بیت ۱۷)

سراجی:

یک عنایت کن، وز آن جان نبی را در بهشت شاد گردان و دل من تازه گردان در جهان
(سراجی، ص ۳۱، بیت آخر)

۷- هفت کشور هفت صد کشور:

فرخی:

کشوری خالی نخواهد بود از عمل او و رهیدون هفت کشور هفتصد کشور شود

(فرخی، ص ۵۱، بیت ۶)

سراجی:

ای خداوندی که در ناید به چشم جود تو گر جهان را هفت کشور هفتصد کشور شود

(سراجی، ص ۱۰۴، بیت ۱۴)

۸- مغان:

فرخی:

پیش دو دست او سجود کنند چون مغان پیش آذر خرداد

(فرخی، ص ۴۴، بیت ۱۲)

سراجی

ناتو

ان شکل گشته پیر مغان چون مغان شکل ناتوان بنمود

(سراجی، ص ۶۵، بیت ۱۵)

۹- قیروان:

فرخی:

او ایدر است و رای و تدبیر او گردان میان قیروان تاختن

(فرخی، ص ۳۱۸، بیت ۹)

سراجی:

گر دم و دود خشم تو چرخ به قیروان برد
چهره آفتاب او تیره شود به قیروان

(دیوان خطی سراجی، ص ۱۸۱، بیت آخر)

۱۰- زهره زهرا:

فرخی:

گهی چون آینه چینی نماید ماه دو هفته
گهی چون مهره سیمین نماید زهره زهرا

(فرخی، ص ۳، بیت ۲۱)

سراجی:

زهرة زهرا که بزم آسمان را مطرب است
پردۀ مهرش نوازد بر رباب مردمی

(سراجی، ص ۲۲۱، بیت ۱۵)

۱۱- مناظره:

-یکی از آرایه های بدیع در شعر، آرایه "سوال و جواب" و یا "پرسش و پاسخ" (مناظره) است. این آرایه
پیش از اشعار سراجی، در اشعار فرخی نیز به وفور دیده می شود.

فرخی

برفت یار من و من نژند و شیفته‌وار به باغ رفتم با درد و داغ رفتن یار
بدان مقام که با من به می نشست همیه روزگار خزان و به روزگار بهار
نفسه دیدم و نرگس مقام کرده و باغ بدین دو گشته ز خوبی چو صد هزار نگار
بنفشه گفت: که گر یار تو بشد مگری به یادگار دو زلفش مرا بگیر و بدار
چه گفت نرگس؟ گفت: ای ز چشم دلبر دور غم دو چشمش بر چشمهای من بگمار
ز بسکه زاری کردم ز سروهای بلند به گوشم آمد بانگ و خروش و ناله زار
جواب دادم و گفتم بلندی و سبزی به وقت بوسه نباشد مرا ز سرو بکار
(فرخی، ص ۱۶۰، بیت ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸)

سراجی:

دوش گفتم طبع را، برگو سوالم را جواب کیست آن کو هست گردون معالی را شهاب؟
عاقلاست و بخرد و فاضل و زینهر سه صفت کامران در هر هنر بر هر مرادی کامیاب
زیر سقف آگون بر تخت دل با او نشستدر شبستان هنر بکر معالی بینقاب
چون بگفتم، زین معالی اندکی با طبع خویش طبعمن گفت: ای خطاخوان^۴ سخنگفتی صواب
کیست دانی؟ این که گفتی آن که از لفظ و هنر میکند منهی دانش آصف وقتش خطاب
آن خداوندی که گر از چرخ پرسی کیست او؟ چرخ گوید: آنکه قدرش برتر است از آفتاب
(سراجی، ص ۴۰، بیت ۲ تا ۷)

سراج الدین سگری و سید حسن غزنوی:

سید حسن ملقب به اشرف الدین مکنی به ابو محمد، معروف به اشرف، فرزند محمد حسینی غزنوی یکی از نامدارترین سخن سرایان گرانمایه و دانشمند قرن ششم هجری است که در شعر گاهی حسن و گاهی سید تخلص کرده است. وی نزد تمامی پادشاهان غزنوی و سلجوقی به ویژه یمین الدوله بهرام شاه عزت و احترام داشته و در تمام سفرهای شاه، از نزدیکان وی شمرده می شود و در مدح آن پادشاه اشعار زیادی سروده است. سید حسن در سرودن انواع شعر استاد بوده و شاعران معروفی مانند مجیر بیلقانی، فلکی شروانی، جمال الدین عبدالرزاق و کمال الدین اسماعیل از سبک و شیوه او که سبک خراسانی است پیروی کرده اند. دیوان او مشتمل بر چهار هزار بیت است که شامل غزلیات و قصاید و ترجیعات و رباعیات می شود. سید حسن در سال ۵۵۶ق در قصبه آزادوار در گذشت و آرامگاه وی امروز نیز در آنجاست. کلام او غالباً ساده و خالی از تعقید و ابهام است و روش شاعران خراسان در صراحت اندیشه و سخن، در او اثر خود را حفظ کرده است. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۵۸۶ تا ۵۹۲)

سراجی از سید حسن هم خیلی تأثیر گرفته است. برخی از قصاید سراجی با همان لحن قصاید سید حسن آغاز می شود و در برخی از قصایدش، وزن و قافیه مشابه قصاید سید حسن غزنوی را بکار می برد. نمونه اشعار:

سراجی سید حسن غزنوی

این منم، یارب! که چرخم سوی اختر میکشد	این منم، یارب! که قدم سوی کیوان میرسد
چشمه روشن ز خاک تیرهام بر میکشد	پایه تمکین من بر چرخ گردان میرسد
این منم، یارب! که از خاکم سوی بالا چو آب	این منم، یارب! که در مکتب سرای روزگار
دور این گردنده دولا ب مدور میکشد	زاده طبع خوشم، همدرس لقمان میرسد
این منم! آخربه صد خواری مرا بر در گذاشت	این منم، یارب! که در ظلمات فکرت هر زمان
بازم اکنون با هزاران ناز در بر میکشد	ز آتش طبع ضمیرم آب حیوان میرسد
(حسن غزنوی، ص ۴۹، بیت ۷، ۶، ۵)	(سراجی، ص ۷۰، بیت ۱۱، ۱۰، ۹)

سراجی این قصیده را نیز به پیروی سید حسن نوشته است.

سراجی سید حسن غزنوی

داند جهان که قره عین پیغمبرم	داند جهان که نسبت ذاتم پیبرست
شایسته میوه دل زهرا و حیدرم	نو باوجود من از باغ حیدرست
(حسن غزنوی، ص ۱۱۱، بیت ۱۶)	(سراجی، ص ۴۳، بیت ۴)

خرد را گفتم ای کان مهارت	چو دولت رفت بر تخت امارت
چه فرمایی ز راه استشارت	همه تاجش پذیرفت استدارت
(همان، ص ۳۵، بیت ۱۴)	(همان ص ۷، بیت ۱)

تویی که بر رخ تو نیکویی گرفت	زمانه دامن اقبال شهریار گرفت
زمانه از رخ تو رنگ نوبهار گرفت	سعادتش چو دل و دیده در کنار گرفت
(همان ص ۱۲۲، بیت ۱۴)	(همان، ص ۲۲، بیت ۵)

کار دلم به عشق تو دشوار می رود	چشم چو بر سر گل و گلزار می رود
کز حسن در زمانه ترا کار می رود	اندیشه در پی دل و دلدار می رود
(همان ص ۱۵۵، بیت ۶)	(همان ص ۵۸، بیت ۷)

چنین می توان نتیجه گرفت که سراجی بسیاری از قصایدش را در تقلید از سید حسن غزنوی سروده است.

سراج الدین سگری و ادیب صابر:

شرف الادباء شهاب الدین ادیب صابر بن اسماعیل ترمذی (نیمه قرن ششم / ۵۴۶ق) معروف به ادیب صابر، شاعر ایرانی از ترمذ بود. او از شعرای دربار سلجوقیان بود. وی در ترمذ ادب آموخت و شاعری آغاز کرد سپس در جوانی به خراسان رفت و در آنجا به فراگیری دانش پرداخت. سپس در شهرهایی مانند مرو، بلخ، و خوارزم روزگار گذراند و به مداحی سلطان سنجر پرداخت. وی در اشعارش خود را صابر و گاه ادیب خوانده است. ادیب به ریاضی و فلسفه هم مسلط بود. آثار او تنها مشتمل بر یک دیوان است. شعر او ساده و روان است. (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۶۴۴، ۶۴۳) در شعر فارسی مهارت کامل یافت و به توصیف معاصران خود نیز پرداخته است، تا جایی که عبد الواسع جلی او را پیغمبر شاعران و اشعار او را معجز نامید. انوری نیز ادیب صابر را شاعر پاکیزه گفته و قصاید او را تضمین و تقلید کرد. وی سالهای بسیاری را در خراسان در خدمت عالم زبردست فقه، رئیس شهر نیشابور، عبد القاسم علی بن جعفر الموسوی عمر گذراند. (دیباچه دیوان ادیب، ص ۱، ۲) و سراجی هم زندگی خود را در خراسان بسر کرد. به همین دلیل سراجی از ادیب تأثیر بسیاری گرفته و برخی قصاید را به تقلید از ادیب سروده است. قصیده های درج ذیل در قافیه متفاوت ولی از نظر ردیف یکسان هستند. مانند:

سراجیادیب صابر

چه آفت است بدان جزع دلستان اندر	چه حلقه هاست بدان زلف تابدار اندر
چه حالت است بدان لعل جان افشان اندر	چه غمزده ها است بدان چشم پر خمار اندر
(سراجی، ص ۱۲۰، بیت آخر)	(ادیب ص ۱۱۷، بیت ۱۳)

علاوه بر این سراجی دو قصیده در قافیه و وزن مشترک با قصیده ادیب دارد. مطلع این دو قصیده در زیر آمده است.

ادیب صابر

سراجی

تاب محنت بین که در گردون گردان آمده است	دولت سلطان ما فرمان یزدان آمده است
آب حسرت بین که اندر چشم دوران آمده است	چه سلطان خواست زین دولت همه آن آمده است.
برآمد باد نوروژی در آمد گل به رعنائی	بهار لاله رخساری، نگار سرو بالایی
طراوت داد گلشن را به صد خویی و زیبایی	گل و شمشاد زلفینی، مه و خورشید سیایی
(همان ص ۱۲۰، بیت آخر، ص ۴۸، بیت ۹)	(ادیب ص ۲۷۵، بیت ۵، ص ۶۱، بیت ۱۹)

سراج الدین سگری و انوری:

اوحدالدین محمد بن محمد یا اوحدالدین علی بن اسحاق انوری ابیوردی از شاعران نامدار نیمه دوم قرن ششم هجری است. عوفی او را با نام امیر الاجل آورده. معلوم نیست این عنوان لقب شاعر بوده است یا نه. اما در این که

او به لقب حجه الحق که لقبی علمی است مشهور بوده شکی نیست. مکان تولد او را دولت‌شاه بدنه ایورد دانسته اند که در غرب مهنه واقع بود و بخشی از خاک خاوران بود. وی در سبک خراسانی شعر سروده است.

انوری استاد قصیده سرای شعر فارسی است و در خوشنویسی و موسیقی نیز دستی داشته است. در اشعار وی آگاهی او از اختر شناسی و احکام نجوم و طب و ریاضیات کاملاً هویدا است. انوری سفرهایی به موصل، بغداد بلخ، مرو، نیشاپور و فرارود کرده است، ولی در دوران کمال شاعری اقامتگاهش مرو، تختگاه سلطان سنجر سلجوقی بود. هنگامی که قطعه‌ای در هجو مردم بلخ به نام انوری منتشر شد، خشم و غوغایی در مردم بلخ برانگیخت و کار بدانجا کشید که قصد کشتنش را کردند، اما جمعی از بزرگان بلخ مانند قاضی حمید الدین بلخی صاحب کتاب مقامات حمیدی به شفاعت از او برخاستند و انوری جان سالم به در برد. (صفا، ج ۲، ص ۶۵۷، ۶۵۶)

انوری در سال ۵۷۵ ه.ق. در بلخ وفات یافت، و درباره تاریخ وفات او اختلافات زیادی وجود دارد. حامی مهم انوری معز الدین برهان امیرالمومنین سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی، غیاث الدین محمد بن سام، قطب الدین مودود شاه بن زنگی، ناصر الدین ابوالفتح طاهر بن مظفر بودند. انوری مثل دیگر شاعران روزگار خویش، به قدما نظر داشته است. چنانکه از متقدمان با شیوه عصری و قطران، و از متاخران با طریقه ابوالفرج آشنا بوده است. با این همه از راه تنوع در قوافی و مجور و مخصوصاً از طریق اعتدال در صنعتگری تجدیدی در شیوه قدما پدید آورده است. وی معنی عادی را غالباً به تصرف رنگ خاص میدهد و گاه از آیات قرآن و امثال و اشعار عرب نیز سخن خویش را چاشنی می بخشد. (زرین کوب، ص ۱۸۴)

سراجی در اشعار خود از انوری خیلی تاثیر میگیرد. بعضی قصاید در پیروی انوری می سرود. نمونه قصاید:

سراجی	انوری
آتشی دارم به دل در، زان دو لعل آبدار باد تا زلفش پریشان کرد گشتم خاکسار	آب چشمم گشت پر خون ز آتش هجران یار هست باد سرد من بر خاک از آن کافو ربار
خاک ره گل میشود از آب چشمم تا چرا آتش اندر من زد و رفت از بر من بادوار	آب و آتش دارم از هجران او در چشم و دل زین قبل چون نارم از دوران گردون خاکسار
گر بر آرم باد سرد آتش زخم در آسان ور ببارم آب گرم از خاک سازم لالهزار	آب چشم و آتش دل زهت جان می برد همچو باد تندگاه از روی خاک اندر ققار

(سراجی، ص ۲۵، بیت ۱۲، ۱۳، ۱۴) (نوری، ص ۱۲۵، بیت ۱۷، ۱۸، ۱۹)

در این قصیده سراجی در هر بیت چهار عنصر را التزام کرده می کند، انوری هم در قصیده بالا همین چهار عنصر را التزام کرده، این هر دو قصیده در یک بحر و قافیه سروده شده اند و می توان گفت که سراجی این قصیده را در استقبال از انوری سروده بود.

سراجی شعر های بسیار دیگری نیز مانند شعر های انوری سروده است که بعضی اصطلاحات و ترکیبات و تشبیهات مشترک دارد. مانند:

الماس:

انوری گفته:

پیروزشه ای خورده سپهر از تو هراسهر ساعت و پس کرده زمین بوسوسپاس
زیرا که کنی به خنجر چون الماسز هفت فلک به یک زمان چارده طالس (انوری، ص ۶۱۱، رباعی ۲)
سراجی گفته:

ترک پنجم صف که کهر هندوی درگاه اوستپیش خصمت در کف از الماس خنجر یافته
(سراجی، ص ۲۰۱، بیت ۱)

رکاب فلک :

انوری رکاب فلک را بدین صورت بکار برده است:

در رکابت فلک فرو ماند هم عنانت چگونه راند کس؟ (همان ۵۳۹، بیت ۱۴)
سراجی:

زهی به پای شرف مر ترا رکاب فلک خهی به دست هنر مر ترا عنان جهان (همان ص ۴۲، بیت اول)
- دست چنار:

در اشعار انوری "دست چنار" زیاد بکار رفته است، سراجی هم در دیوان خود "دست چنار" را بسیار بکار برده است.

انوری:

باد دست به دست ستم ز عدلت چونانکه به دست چنار باشد (همان ص ۸۹، بیت ۱۱)

سراجی:

کدام دست که در ماتمش به سینه زدن؟ هزار پنجه جود دست چنار نتوان یافت (همان ص ۲۲۳، بیت ۳)
- خنگ چرخ:

انوری:

هم سبز خنگ چرخ کین بارگی اوست هم دستگاه بحر کین دستگاه اوست (همان ص ۶۲، بیت ۱۰)

سراجی:

رایض نمکین او را رام شد در زین قدر سبز خنگ چرخ در زین ساز و هرا بر سرش (همان ص 229 بیت 6)

ارغوان:

انوری:

نه بی وفات چو ایام یاسمن خوانم نه زین سپس همه رنگت چو ارغوان شمرم (همان، ص ۴۲۹، بیت ۴)

سراجی:

قامت شد، چون بنفشه اشک همچون ارغوان تا به گرد گلستانش تازه ریحان در رسید

(همان، ص ۱۸۶، بیت ۸)

در مثال های درج شده در بالا می توان دید که شعر انوری در اشعار سراجی تأثیر بسیاری گذاشته است.

سراج الدین سگری و مجیر بیلقانی:

مجیرالدین در اوایل نیمه اول قرن ششم هجری قمری متولد شده و تاریخ تولد وی دقیقاً معلوم نیست زیرا در تذکره و اشعار خود بدین مطلب اشارتی نکرده است، اما در محل زادگاه وی اختلافی نیست چنانکه از کتب تاریخ تذکره ها و از اشعار خود او بر می آید مولد و موطن وی شهر بیلقان بوده است از توابع شروان: این سخن چون طعنه در خاک خراسان می زند شاید از خاک مجیر از بیلقان آمد پدید در سفینهالشعرا آمده که وی از طرف اتابک ایلدگر لقب ملک الشعرا پی یافت و نیز خود بدین مطلب اشاره کرده گوید:

نهاد نام تو سلطان و داده دور فلک مجیر را لقب از حضرت تو سلطانی

(بیلقانی: ۳۵۸ ش، ص ۴، ۳)

مجیر شاگرد خاقانی بود.

دیوان مجیر که سراسر قصاید عالی و غزلهای لطیف است. دیوان او مشتمل بر پنج هزار بیت است. او را باید حقیقتاً از شاعران نیکو سخن و خوش قریحه زمان شمرد. در اشعار او اثر سبک خاقانی مشهود است اما اولاً مجیر سخنی ساده تری دارد و نیز، او هیچگاه نتوانسته است قدرت کم نظیر استاد خود را در ایجاد ترکیبات بدیع و مضامین و معانی دقیق نشان دهد. وفات او را هدایت به سال ۵۷۷ هـ. ق نوشته است ولی در منابع دیگر سال های دیگری مانند ۵۹۳، ۵۸۹، ۵۸۶، ۵۶۸، برای وفات یا قتل او ذکر کرده اند. مدفن او در مقبرة الشعراء تبریز است. (صفا، ج، ص ۷۲۳، ۷۲۲) سراجی اشعار خود تحت تأثیر مجیر بیلقانی گفته است. وی به شدت مجیر را دوست دارد و در دیوان خود اعتراف میکند و او را استاد عالم میگوید:

این بر آن وزن است، کان استاد عالم گفته است

طارم زر بین که درج در مکنون کرده اند

در قران نطق و ترتیب سخن طبع مرا

با مجیر اندر ازل گویی که مقرون کردهاند (سراجی، ص ۱۶۶، بیت ۵، ۶)

سراجی بیشتر اشعار به تقلید مجیر سروده است. مانند:

مجیر بیلقانی

سراجی

طارم زر بین که درّ مکنون کرده اند
طارق ازرق که جفت گنج قارون کردهاند
(بیلقانی، ص ۶۴، بیت ۵)
(همان ص ۱۶۴، بیت ۱۴، ص ۶۴، بیت ۵)

سراجی این قصیده را نیز به پیروی از مجیر نوشته و تنها تمامی قافیه ها را با تغییری جزئی در قوافی مجیر استفاده کرده است.

مجیر بیلقانی

سراجی

ای رخ تو رنگ نوبهار گرفته
بر رخ تو نیکویی قرار گرفته
طرّه تو عقل را به طیره سپرده
غمزه تو فتنه را شکار گرفته
عقل مرا کو ز جام عشق تو مست است
بی لب میگون تو خمار گرفته
از سر تیغ بنفشه رنگ سواران
خاک همه شکل لالهزار گرفته
(همان، ص ۱۸۷، بیت ۸، ۷، ص ۱۹۱، بیت ۴)
(همان، ص ۱۲۲، بیت ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴)

علاوه بر این سراجی این قصیده نیز به تقلید مجیر نوشته و ردیف ها تغییر داده اما مضامین اکثر قافیه ها را مجیر گرفته است. بعضی اشعار مشابه درج ذیل اند:

مجیر بیلقانی

سراجی

ناتوان شکل کرد بالش چرخ
سر ز بالین قیروان برداشت
زاغ شب در زمان که پشت نمود
بیضه از روی آشیان برداشت
آنکه با او فرو نهاد فلک
چون کمند فلکستان برداشت
(بیلقانی، ص ۴۴، بیت ۳، ۲، ص ۴۶، بیت ۱)
(سراجی، ص ۶۵، بیت ۱۸، ۱۷، ص ۶۶، بیت ۷)

علاوه بر این سراجی این قصیده هم به تقلید مجیر نوشته، ردیف و قافیه یکی است. بعضی اشعار مشابه درج ذیل اند:

سراجی	مجیر بیلقانی
خسرو! محض رضا ده با قضای ایزدی	شاه مغرب را که در مشرق امان ز عدل اوست
کین همه نیک و بد از تقدیر یزدان آمده‌است	شهریاری در وجود از لطف یزدان آمده‌است
شاه باران خواست، پنداری دعا شد مستجاب	کشت خشک مکرمات را اندرین آخر زمان
اشکباران بر مثال سیل باران آمده‌است	فیض انعام تو در خور تر ز باران آمده‌است
همچو بیژندر چه افتد تن و گرگین اجل	اوز سه شاه از اتابک در جهاننداری و قدر
گرچه اندر معذرت سام نریمان آمده‌است	همچو زال از سام و چون سام از نریمان آمده‌است
(همان، ص ۴۹، بیت ۱۸، ص ۵۰، بیت ۵، ۶)	(همان، ص ۳۴، بیت ۱۶، ۴، ۷)

در نتیجه روشن است که تاثیر مجیر بیلقانی در اشعار سراج الدین سگری خیلی زیاد بوده است. نتیجه گیری:

با توجه به موارد ذکر شده رد بالا و قیاس هایی که در قافیه ها و ردیف ها صورت پذیرفته است و با استدلال به آن ها، نهایت می توان چنین نتیجه گیری کرد که سراجی از شعرای پیشین خود تاثیر پذیرفته است

کتابشناسی منابع:

- انوری، (۱۳۳۷ش) دیوان انوری، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات پیروز.
- ادیب، (۱۳۸۰ش) دیوان ادیب صابر، ویراستار محمد دانشگر، رازینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان.
- بیلقانی، مجیر الدین، (۱۳۵۸ش) دیوان مجیر الدین، به تصحیح محمد آبادی، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز.
- توفیق، سبحانی، (۱۳۷۷ش) نگاهی به تاریخ ادب فارسی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران.
- حافظ، (۱۳۹۲ش) دیوان حافظ، مصحح، غنی، قاسم، قزوینی، محمد، انتشارات آرمیدخت، قزوین.
- حسن، غزنوی، (۱۳۲۸ش) دیوان سید حسن غزنوی، به تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران.
- زرین کوب، عبد الحسن، (۱۳۸۴ش) با کاروان حله، چ ۱۴، انتشارات علمی، تهران.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۵۱ش) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، انتشارات ابن سینا، تهران.

- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸ش) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چ ۱۴، انتشارات فردوس، تهران.
 - صفا، ذبیح الله، (۱۳۵۱ش) تاریخ ادبیات در ایران، بخش اول ج ۳، دانشگاه تهران، تهران.
 - صفا، ذبیح الله، (۱۳۵۱ش) تاریخ ادبیات در ایران، بخش دوم، ج ۳، چ ۵، انتشارات فردوس، تهران.
 - فرخی، (ش ۱۳۱۱ش) دیوان فرخی سیستانی، به تصحیح علی عبد الرسولی، مطبعه مجلس.
 - موسوی، (۱۳۸۸ش) طبری، عبدالرضا، مهندات، انتشارات سوره مهر، تهران.
- مقالات

احمد رضا دلمی، حافظ و سراج الدین سگری، پژوهشنامه ادب غنایی، سال نهم، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۰. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

سلیم مظهر، محمد، فارسی سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک، نامه پارسی، سال چهارم، شماره دوم تابستان، ۱۳۸۶ ش. نذیر احمد، تأثیر مجیر بیلقلی در اشعار سراجی خراسانی، قند پارسی، شماره ۶. نذیر احمد، بدیع الدین ترکو سیستانی، ترجمه محمد آصف فکرت، آریانا، دوره بیست و نهم، شماره مسلسل ۲۹۵، ۱۳۵۰.

مقدمه نذیر احمد، ترجمه فرهاد ساسانی، مهندات، عبد الرضا موسوی طبری، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸.